

حکمرانی مطلوب در نظام اسلامی بر اساس آموزه‌های نهج‌البلاغه

علیرضا رجبی مشهدی

کارشناس ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم قرآن و معارف قم

چکیده

زندگی اجتماعی انسان‌ها ایجاب می‌کند برای جلوگیری از بی‌نظمی و تشتت در جامعه، شخص یا اشخاصی برخاسته از میان مردم زمام امور را به دست بگیرند و بر اساس عرف و فرهنگ و مذهب قوانینی وضع نموده ناظر اجرای آن باشند. حکومت یا حکمرانی مفهومی است که از دیرباز مورد توجه بوده و اندیشمندان درباره شرایط و ویژگی‌های حاکم بسیار گفته و نوشته‌اند. در این پژوهش با هدف شناخت آرای امام علی (ع) درباره حکمرانی مطلوب و شرایط حاکم در جامعه اسلامی، به بررسی آموزه‌های نهج‌البلاغه پرداخته و با تحلیل خطبه‌های امام علی و نامه‌های ایشان به عمال حکومت و همچنین سیره عملی به این نتیجه رسیدیم که در نگاه امام علی حاکم در دو بعد مادی و معنوی مسئول آرامش و اجرای عدالت و همچنین برپایی دین و اقامه عدل در جامعه است و حکمران باید همواره مواظب رفتار زیردستان خود که بر مردم گمارده است باشد تا با سوءاستفاده از مقام به مردم ستم نکنند.

کلیدواژه: حکمرانی، آرمان‌شهر، نهج‌البلاغه، امام علی (ع)، عدالت.

مقدمه

حکومت و حکمرانی از مفاهیم گسترده‌ای است که از دیرباز در جوامع مطرح شده است. از زمانی که تاریخ نوشته شد همواره بشر تحت سیطرهٔ زمامداری بوده که جوامع کوچک یا بزرگ را در اختیار داشته و با در دست گرفتن قدرت بر آن‌ها حکومت می‌کردند. موضوع حکمران و حکمرانی خوب یعنی شناخت ویژگی‌های یک حکمران خوب، به زمان شکل‌گیری جوامع بشری و تعیین رهبری گروه‌ها و قبایل مربوط می‌شود، اما مدون شدن نظریه حکمرانی خوب به اواخر دهه ۱۹۹۰ م در غرب و در حوزه مطالعات علوم اجتماعی و با هدف بازنگری نقش دولت‌ها در رفاه اقتصادی و چگونگی اعمال قدرت از سوی دولت‌ها و افزایش نقش مشارکت‌ها در تصمیم‌گیری‌های جامعه بازمی‌گردد. به عبارتی دیگر عنوان حکمرانی خوب (good governance) بر اساس توانمندسازی دولت‌ها پایه‌ریزی شده بود و از طریق شایسته‌سالاری، تمرکززدایی، همکاری و نظارت نهادهای مدنی از طرف مردم بومی هر کشوری اولویت‌بندی و اجرا می‌گردد. در طی این فرآیند اصلاح نظام قضایی، کنترل فساد، شفاف‌سازی، پاسخگویی، مسئولیت‌پذیری، اثربخشی، و رعایت حقوق دیگر اقلیت‌ها مورد توجه قرار می‌گرفت. اندیشمندان بسیاری درباره نحوه حکمرانی و ویژگی‌های حاکم عادل و چگونگی رفتار با رعیت کتاب‌های پندآموز نوشته‌اند؛ اما تاریخ سرشار از حکمرانانی است که با تکیه بر قدرت خود به مردم ستم کرده و عدالت را اجرا نکرده و موجبات نارضایی عامه را فراهم کرده‌اند. تعیین حاکم در جوامع مختلف متفاوت است. در اغلب کشورها پادشاهی سلسله وار و بر اساس نسب است. در تاریخ ایران باستان شاهی در حد پیامبری بوده و شاهان را دارای فره ایزدی می‌دانستند و کسی یارای مخالفت با آن‌ها نداشت با این حال موبدان به عنوان مشاور در کنار آن‌ها بوده و می‌توان گفت حاکم تحت تاثیر القائنات مذهبی بوده و شرایطی نیز داشته است. در اندیشه ایرانی، شاه از جانب خدا مامور به حکومت است و دارای فره ایزدی است و تا زمانی که تحت امر خدا باشد و آداب عدالت و سلطنت را درست انجام دهد دارای این فره است اما زمانی که از راه راست منحرف شود فره را از دست می‌دهد و دچار شکست می‌گردد چنانکه در سرگذشت جمشید در شاهنامه می‌بینیم که وی در نهایت، فره ایزدی را از دست داد و بت دست ضحاک گرفتار شد.

«در ایران شاه نماینده عظمت و شکوه ملت است. ملل شرق عموماً شاه را دارنده صفات ستوده و مرد ایزدی می‌دانستند... برای اروپایی سر فرود آوردن و نماز بردن به یکی از افراد ملت گر چه او پادشاه باشد نوعی از بندگی است و بندگی را در هر صورتی باشد نمی‌پسندد ولی ایرانی چنین بندگی نماز را خوش دارد و می‌خواهد مقام پادشاه نسبت به او بلندتر و او کمتر باشد... شکی نیست که ایرانی به این گونه بندگی خود را به فرمانده نزدیک می‌سازد و فرمانده او را از خود می‌داند.» (مهرین، بی تا: ۹) «پادشاه نبایستی سخن رکیک و دشنام بگوید» (مهرین، بی تا: ۹)

برخی حکام از طریق کشورگشایی و حمله به سایر سرزمینها بر مردم حاکم شده و فرهنگ خود را بر آن حاکم ساخته‌اند. در طول تاریخ سلسله‌های بسیاری آمده و رفته‌اند و کمتر حاکمی توانسته نام خود را به عنوان عادل و محبوب قلوب مردم در طی قرن‌ها حفظ کند؛ بنابراین مفهوم حاکم اغلب با ظلم و جور همراه است و رعیت تحت ستم قدرت اعتراض نداشته و همواره با عمال حکومت در تعارض بوده و از بی عدالتی شکوه داشته‌اند. از این رو باید دید آیا از منظر دینی برای حاکم شرایطی در نظر گرفته شده که بتوان بر اساس آن حاکم را انتخاب نمود و یا حاکم بر چه اساس می‌تواند به عمال خود دستورات حکومتی بدهد و در یک حکومت دینی مطلوب چه شرایطی باید حاکم باشد. در کلیت تاریخی، حکومت امام علی به عنوان یکی از عادلانه‌ترین حکومتها و امام علی به عنوان عادل‌ترین حاکم مطرح شده است از این رو برای بررسی آرمان‌شهر اسلامی بهترین گزینه آموزه‌های نهج‌البلاغه و سیره عملی امام علی (ع) است که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

تبیین مفاهیم

حکمرانی

حکمرانی از واژه انگلیسی Governance اقتباس شده و در لغت به معنای حکومت، فرمانروایی، راهبری و حکمرانی تعریف شده است. (حق شناس، ۱۳۷۹: ۶۸۹)

در فرهنگ آکسفورد به معنای فعالیت مدیریت کشور یا کنترل یک شرکت یا سازمان تعریف شده است. روشی که یک کشور به واسطه آن اداره یا یک شرکت و موسسه کنترل می‌شود. (نقل از: قلی پور، ۱۳۸۷: ۲۵)

نهاد بین المللی سازمان توسعه سازمان ملل، حکمرانی را اعمال قدرت در مدیریت سازمان، موسسه یا دولت تعریف کرده است یعنی به کارگیری اختیار یا قدرت سیاسی اقتصادی و اداری به منظور اداره مسایل جامعه در تمام سطوح (قلی پور، ۱۳۸۷: ۲۵)

این واژه از سوی سازمان توسعه بین المللی کانادا (۱۹۹۹) به عنوان نهادها، فرایندها و روشهایی مرتبط با مسایل مورد توجه بخش عمومی معرفی شده است که مشخص می‌سازد قدرت چگونه اعمال می‌شود، تصمیم‌ها چگونه گرفته می‌شود و شهروندان چگونه نظریه‌ها و خواسته‌های خود را بیان می‌کنند. (ترنر و هیوم، ۱۳۷۹: ۱۹)

حکمرانی مطلوب در نظر فلاسفه

بینش فلسفی غرب جدید که وامدار سه بینش یونان پیش از میلاد روم قدیم و اروپای بعد از رنسانس تا امروز است در نگاه به انسان او را همه هدف فرض می‌کند در چارچوب معرفت شناسی مدرن او را هم موضوع و هم عامل شناخت می‌داند و با نگرش انسان گرایی صرف و اومانیسیم به تعبیر کوان هر گونه واقعین‌های غیر ملموس و فوق طبیعی را در پدیده‌های اجتماعی رد می‌کند و رفاه بشر در زندگی امروزی همه اولویت و همه هدف است. (Mcfarland and Boulding, 1698: 99- به نقل از قلی پور، ۱۳۸۷: ۵۵)

بیش غربی امروزی یعنی بینش یونان پیش از میلاد روم قدیم و اروپایی بعد از رنسانس تا امروز است. در این بینش (یونان قدیم و غرب جدید) اصالت را به آنچه گذرا است، می‌دهد. این تمدن به زمان اصالت داد و شروع به پژوهش در اشیاء و امور عالم نمود و به جای گذشته چشم به آینده دوخت حاصل این توجه پیدایش علوم و فناوری کنونی است. پیدایش مفاهیم ترقی و پیشرفت و اصالت بافشن زمان و نفی سکون و ثبات، نفیر عرب از جهان بر مبنای علوم، این شد که اصل اساسی جهان و همچنین وجود انسان، تغییر. تطور و تحول یافت در تفکر غربی و جهان بینی آن انسان «خود بنیاد» (اومانیسیم) پنداشته میشود و در شمار «انا الحق» اصل را در «انا» میدانند، نه در «حق».

اندیشه غربی اصالت عقل یونانی را پذیرفت و اصالت تجربه را هم به آن افزود و بایر با داشتن روش انتقادی و تجربی، تعقل محض و استدلالی را به مورد تعقل متکی به تجربه کشانید و از آن جا علوم جدید را پدید آورد. بدین ترتیب تاریخ اروپای جدید از حیث بنیاد اندیشه، از سویی دوام و از سوی دیگر نفی اندیشه یونانی است دوام تعقل و نفی صورت محض بودن آن (قلی پور، ۱۳۸۷: ۵۴)

افلاطون جوامع مدنی را به مدینه فاضله و مدینه غیر فاضله تقسیم میکند و ویژگی بارز مدینه فاضله را تحقق عدالت می‌داند. در مکتب افلاطون نظریه عدالت جایگاه ویژه‌ای دارد. در نظر او عدالت نوعی استعداد و تمایل درونی انسان است که از بروز احساسات و انگیزه‌های شدید وی که طالب منافع خصوصی هستند جلوگیری می‌کند و انسان را از انجام کارهایی که ظاهراً به نفع اوست اما وی را مورد عذاب وجدان قرار می‌دهد باز می‌دارد. (طاهری، ۱۳۷۴: ۲۲)

افلاطون عدالت را در روابط میان افراد و دول تاثیر گذار می‌بیند و معتقد است عدالت خصیصه‌ای در وجود مردمان است که آن‌ها را برای برقرار کردن روابط سیاسی با یکدیگر به منظور تشکیل جامعه‌های سیاسی مستعد می‌سازد. (فاستر، ۱۳۶۱: ۵۲)

به نظر ارسطو قدرت سیاسی و عقل فلسفی باید با هم جمع شود تا حکومت کامل شکل گیرد. (همان: ۱۴۴)

ارسطو حکومتها را به دو دسته صحیح و منحرف تقسیم می‌کند و حکومتهایی که توجهشان به مصالح همگام معطوف است و بر اساس عدالت تاسیس شده اند را شکل صحیح حکومت می‌داند و در مقابل حکومتهایی که فقط مصالح فرمانروایان را در نظر دارند اشکال منحرف حکومت در نظر می‌گیرد. به اعتقاد وی حکومتی که صلاح عموم را در نظر داشته باشد اگر به دست یک تن اداره شود سلطنتی یا پادشاهی نام دارد و اگر به دست گروه اندکی از مردم هدایت شود اریستوکراسی و اگر به دست اکثریت مردم اداره شود جمهوری خواهد بود. (عنایت، ۱۳۶۴: ۸۴)

وی به «موضوع حق شهروندی» می‌پردازد و معتقد است شهروندان هر جامعه دارای حقوق مساوی هستند؛ اما نقش آن‌ها متفاوت خواهد بود. این نقش به این ترتیب است که در هر مرحله از زمان بعضی از شهروندان باید متصدی شغل فرمانروایی و بعضی دیگر عهده دار شغل فرمانبری شود، اما سرنوشت دسته اخیر این نیست که تا آخر عمر فرمانبردار دسته اول باشند فرمانبران امروزه فرمانروایان فردا خواهد بود (فاستر، ۱۳۶۱: ۳۵۸)

ارسطو شکل منحرف حکومت پادشاهی را حکومت ستمگر یا تیرانی، شکل منحرف اریستوکراسی را الیگارشی و شکل منحرف جمهوری را مردم سالاری می‌نامد. تیرانی نوعی از حکومت است که فقط تامین منافع فرمانروا را در نظر دارد. الیگارشی فقط به منافع توانگران و مردم سالاری به صلاح و منافع تهیدستان توجه دارد و هیچ یک از این حکومتها در فکر منافع عمومی نیستند. (قلی پور، ۱۳۸۷: ۳۰)

آگوستین قدیس متولد سال ۳۵۴ میلادی دیگر نظریه پرداز قرون اولیه است که نقش بسزایی در طراحی الگوی مطلوب حکومت با الهام از آموزه‌های دینی داشته است وی رمز پایداری جامعه و حکومت را اطاعت کردن از اوامر الهی در پرتو رعایت قانون و رعایت عدالت را از ویژگیهای حکمرانی خوب می‌داند. وی اعتقاد دارد عدالت حقیقی هر دولت بستگی به انطباق اعمال آن دولت با یک نظام جهان گیر و جهان گستر است و بسیار محتمل است که چنین دولتی نیروی خود را برای تعدی به نظام ربانی با نقض مقررات آن به کار برد و در چنین وضعی کماکان نام دولت را حفظ خواهد کرد و از نیرو و قدرتش هم چیزی کاسته نخواهد شد. به این معنا که شهروندان کماکان از همان نظامی که وی برقرار کرده است اطاعت خواهد کرد و نسبت به ان وفادار خواهند ماند ولی در این حالت دیگر نمی‌توان آن دولت را عادل نامید و اطاعتی که شهروندان کشور از اوامر چینی دولتی می‌کنند اطاعتی صحیح و عادلانه نخواهد بود. (فاستر، ۱۳۶۱: ۳۵۰)

دیدگاه بانک جهانی

بانک جهانی به عنوان یکی از نهادهای بین المللی معتبر در گزارشی که بر سال ۱۹۸۹ منتشر کرد برای اولین بار حکمرانی خوب را به عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد نظام قضایی قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو تعریف کرده است (۳۹۴ - Stowe, ۳۸۷: ۱۹۹۲ - نقل از طاهری عطار، ۱۳۸۹: ۱۰)

نتیجه ارزیابی از برنامه‌های تعدیل ساختاری این بود که فقدان حکمرانی خوب توجیه کننده تمامی نتایج نامید کننده است البته این گزارش به هیچ وجه دال بر تکذیب خط مشی بانک در کاهش نقش و اندازه دولت نبود. در واقع بحث بر سر این بود که بر اساس گزارش آفریقا به حکومت کمتری نیاز ندارد بلکه به حکومت بهتری نیاز دارد. (Leftwich, 1993 - نقل از طاهری عطار، ۱۳۸۹: ۱۲۰)

Undp [برنامه پیشرفت و توسعه ملل متحد] که برنامه توسعه بین المللی را دنبال می‌کند و در زمینه حکمرانی خوب فعالیت‌های گسترده‌ای را در کشورهای مختلف جهان انجام می‌دهند. در تعریف حکمرانی خوب آن را شامل سازو کارها، فرایندها و نهادهایی می‌داند که به واسطه آن‌ها نهاده شهروندان و گروه‌ها منافع خود را تامین می‌کنند. (undp,2000- نقل از طاهری عطار، ۱۳۸۹: ۱۲۴)

بر این اساس، مهمترین وظیفه دولت اصلاح عیوب شهروندان و تلقین فضایل نفسانی به نهاست. تربیت و پرورش نسل‌ها و ارائه آموزش صحیح در راستای این وظیفه شکل می‌گیرد. این نقطه اشتراک نظریه ارسطو با افلاطون و نقطه افتراق نظریه لرسطو با جان لاک است و زیرا لاک معتقد است که موضوع تربیت شهروندان و ایجاد فضایل اخلاقی در آن‌ها به هیچ وجه جزو وظایف دولت نیست. (فاستر، ۱۳۶۱: ۲۲۳)

عناصری که کارشناسان بانک جهانی برای حکمرانی خوب برشمرده اند عبارت است از:

۱. در نظر گرفتن تنوع میان افراد، بین سازمان‌ها و مدیریت نیروها و نهادهای منطقه‌ای و جهانی.
۲. پویایی محیط‌ها، فرایندها، و تغییر تعاملات میان بازیگران و نهادهای.
۳. عقلایی کردن نقش دولت.
۴. تقویت افراد، ذی نفعان، شهروندان و جامعه مدنی و بخش خصوصی برای قبول نقش‌ها و مسئولیتهای جدید.
۵. ایجاد هم افزایی بین حکمرانی رسمی و خودگردانی غیر رسمی.
۶. ظرفیت سازی، شامل بهبود منابع انسانی، تقویت خط مشی و مدیریت مالی و ایجاد و ارتقای شراکت در زمینه شد کارساز اقتصادی و برابر در سطوح جهانی، منطقه ای، ملی و محلی. (قلی پور، ۱۳۸۷: ۷۳)

دیدگاه امام علی درباره حکمرانی مطلوب

حکمرانی

نگاه حضرت علی (ع) به حکمرانی و حکومت، نگاهی الهی است؛ نگاهی که با نگاه دنیامدارانه و قدرت محورانه تفاوت اساسی دارد. حضرت علی (ع) در آغاز حکومت خود، دلیل پذیرفتن مسئولیت را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر بر شمرده و آن را پیمانی می‌داند که خداوند از دانشمندان گرفته است؛ ایشان اذعان نموده به علت هجوم جمعیتی که خواستار ولایت وی بوده اند مجبور به پذیرش این امر شده و آن را تکلیف الهی دانسته است: «سوگند به خدایی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده است که اگر انبوه آن جماعت نمی‌بود، یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی‌کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمکاران و گرسنگی ستم کشان خاموشی نگزینند، افسار شتر خلافت را بر گردنش می‌افکندم و رهایش می‌کردم و در پایان با آن همان می‌کردم که در آغاز کرده بودم» (نهج‌البلاغه ۱۲). لذا همان طور که از این خطبه بر می‌آید هدف از تشکیل حکومت و حکمرانی در اسلام؛ تنها اعمال قدرت نیست، بلکه یکی از اهداف اصلی آن رسیدگی به حقوق محرومان و دفاع از مظلومان می‌باشد. هم چنین حضرت علی (ع) در جای دیگر انگیزه خود را از پذیرش حکومت، چنین بیان می‌دارد: «پروردگارا! تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم، نه برای این بود که مل (به خصوص احقاق حق افراد ستمدیده) و حاکمیت قانون از جمله اهداف حکومت امام علی (ع) می‌باشد. ک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه بدان سبب بود که نشانه‌های از بین رفته دینت را بازگردانیم و صلح و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقررات که فراموش شده است بار دیگر عملی شود» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۱۷۵)؛ بنابراین گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه از وظایف حاکم است.

ویژگی حاکم

در نهج‌البلاغه از حاکم جامعه اسلامی، با عنوان ملک یا سلطان - که به معنای تملک یا سلطه‌گری است - یاد نشده است، بلکه با کلماتی مانند «**امام**» (پیشوا و رهبر) و «**والی**» (رو به رو هستیم) از این رو پیداست که ایشان نگاهی دین مدار بر حاکمیت دارد و حکمرانی برای غیر دینداران و حتی غیر امام و رهبر جایز نمی‌شمارد. رهبر و امام کسی است که جمعیت و امتی را به دنبال خود می‌کشاند و خود پیش قراول و طلایه دار حرکت است. والی و ولایت، به معنای پیوستگی است. والی امت و رعیت، کسی است که امور مردم را به عهده دارد و با آن‌ها پیوسته است. وقتی در نهج‌البلاغه در مفهوم حکومت تأمل می‌شود؛ می‌بینیم کسی که در رأس حکومت است، ولی امر و متصدی کارهای مردم است و مکلف به تکلیف الهی مهمی می‌باشد. او انسانی است که بیشترین و سنگین‌ترین بار مسئولیت بر دوش اوست. در سوی دیگر، مردم قرار دارند که باید با همه ارزش‌های مادی و معنوی و آرمان‌هایشان مورد احترام قرار گیرند و دین و دنیای آن‌ها با هم و در تعامل، ملاحظه شود (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۷-۱۲۸). به عقیده امام علی حاکم نباید سختگیر باشد. ایشان در خطبه سوم زمامدار را به شخصی تشبیه می‌کند که بر شتری سرکش سوار است و اگر عنان را محکم بکشد پرده‌های بینی حیوان پاره می‌شود و اگر رهاش کند از پرتگاه سقوط می‌کند از این رو نسبت به حکومت خلیفه دوم معارض است که مردم در زمان وی در سختی و عذاب بودند و دچار دورویی و اعتراض شدند. (نهج‌البلاغه، ۱۰)

وظایف حاکم

پاسبانی از حقوق مردم

در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنهاست، اگر قرار است یکی از این دو (حکمران و مردم) برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده محکوم است، نه توده محکوم برای حکمران (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۸). «حاکمان پاسبانان خدایند در زمین او» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۵۰۶).

استفاده از بیت المال برای مصارف عمومی

امام علی (ع) در خطبه ی چهارم که خطاب به خوارج ایراد شده، به مباحث مهمی درباره حکومت و ضرورت آن و از جمله هفت وظیفه حاکم عادل الهی اشاره می‌کند: «به وسیله او اموال بیت المال جمع آوری می‌گردد، تا هزینه‌های دفاعی و عمرانی و انتظامی فراهم شود، به کمک او با دشمنان مبارزه میشود، به وسیله او جاده‌ها امن می‌گردد و حق ضعیفان به کمک او از زورمندان گرفته می‌شود» (نهج‌البلاغه ۱۳۹۰: ۶۵).

جلوگیری از فساد

امام علی (ع) در خصوص نقش حاکمان در جلوگیری از فساد فرموده‌اند: «همانا زمامدار، امین خدا در زمین، برپادارنده عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است» (غررالحکم و دررالکلم: ۶۰۴).

توصیه به عمال حکومتی

اجرای عدالت

عدالت و محوریت آن در بخش دولت و اداره امور عمومی از دیگر مولفه‌های دولت در حکمرانی خوب است که از اهمیت بسزایی برخوردار است. در واقع عدالت و تحقق آن در جامعه سنگ بنای مشروعیت حاکمیت و مبنای توجیه ضرورت وجود دولت تلقی می‌شود. نیاز به عدالت اجتماعی فراخور سطح بلوغ و رشد جوامع در قالب نیازهایی چون دسترسی برابر به امنیت و رفاه و آگاهی تجلی می‌یابد. (قلی پور، ۱۳۸۷: ۱۴۸)

«عدل و عدالت هر چیزی را در جای خود می‌نهد» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۵۲۷)؛ بنابراین، ماهیت و روح اصلاحات، پافشاری بر عدالت و تحقق آن است. حضرت علی (ع) قوام و پایداری هر نظام سیاسی را رعایت عدل و انصاف در بین آحاد مردم و دوری از هر گونه تبعیض در بین طبقات مختلف جامعه می‌داند و به کارگزاران حکومتی خود توصیه‌های لازم را می‌نماید: «با افراد تحت حکومت خود با عدل و انصاف رفتار کن، که اگر چنین نکنی، بر آن‌ها ستم روا داشته ای» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۰۵). در نامه ای به مالک اشتر میفرماید: «در سیاست گذاری‌ها شیوه میانه را برگزین، که به حق نزدیک تر و عدالت را فراگیرتر است و بیشتر مایه خشنودی همگان (عمدم مردم) می‌گردد و همین باید مدنظر تو باشد، نه خشنودی خواص...» (نهج‌البلاغه ۱۳۹۰: ۴۱۷). به مالک اشتر میفرماید: «همیشه حق و عدالت را گرچه بر نزدیک و دور باشد اجرا کن و در این راه بردبار و شکیب‌باش و عملت را به حساب خدا بگذار، اگر چه از اجرای حق به خویشان و نزدیکانت زیان برسد و همیشه به عاقبت حق بیندیش، زیرا که پایان حق ستایش انگیز است» (لنکرانی، ۱۳۷۳: ۱۸۷).

قانون مداری

ضرت علی (ع) در فرمان‌های خود به نمایندگانش بارها تذکر داده است که حرکت‌های خویش را، در مسند مدیریت بر محور قانون شکل دهند و به آنان توصیه می‌کند که در جامعه اسلامی، هرگز نباید ضابطه‌ها در برابر رابطه‌ها رنگ ببازند و اگر چنین شد، صاحبان نام و نان، قانون را اسیر خواسته‌های نفسانی خود خواهند کرد و ضعفا و محرومین حقوقشان پایمال می‌شود (تقوی دامغانی، ۱۳۷۷: ۱۴۸).

رفتار نرم با رعایا

در نامه خود به مالک اشتر چنین نوشت: «دلت را برای رعیت پر از لطف و مهر و محبت کن و بر آن‌ها درنده آزار دهنده ای مباح که خوردن آنان را غنیمت شماری» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۱۵). از نظر حضرت علی (ع) مهربانی و محبت با مردم در جذب دل‌ها و اداره کردن انسان‌ها نقش ارزنده‌ای دارد و باعث می‌شود زمامدار بر قلوب مردم حکومت کند. این یک اصل اسلامی است که امام سخت به آن وفادار بود و به آن به عنوان یک اصل مهم در حکمرانی می‌نگریست. عدم بدرفتاری با مردم در توصیه‌های امام علی بسیار به چشم می‌خورد ایشان رد جنکها توصیه به رفتار درست با اسیران و اهانت نکردن به زنان می‌کنند همچنی در نامه ای به یکی از فرماندهان در مورد رفتار خشونت آمیز با دهقانان می‌فرماید: در رفتار با آنان نرمی و درشتی را به هم آمیز رفتاری توام با شدت و نرمش داشته‌باش اش اعتدال و میانه روی را در نزدیک کردن یا دور کردن رعایت کن. (عمان: ۳۰۲)

رسیدگی به مشکلات مردم

در خصوص رسیدگی به امور مردم بدون قوانین اضافی می فرماید: «در هر بامداد و شام ساعتی برای رسیدگی به امور رعیت معین کن و به سؤالات آن‌ها شخصا جواب ده» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۳۳). با این توصیفات مشخص میشود امام علی (ع)، رسیدگی به مشکلات مردم به طور مستقیم و از نزدیک و بدون از هرگونه برتریجویی حکام و قوانین اضافی و دست و پاگیر را یک اصل اساسی در حکمرانی می دانست و همواره آن را به کارگزاران خود خاطرنشان می ساخت.

دوری از سوءاستفاده از مقام

ایشان زمانی که مطلع می شود شریح قاضی خانه گرانی خریده در نامه ای او را سرزنش کرده او را به یاد آخرت می اندازد و توصیه می کند اندیشه کند که با مال مردم این خرید را نکرده باشد. ایشان این موضوع را به بی اعتباری دنیا ربط داده و می فرماید: آنان که قصرها ساخته و محکم کاری کردند طلا کاری کرده و زینت دادند فراوان اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند همگی آنان به پای حسابرسی الهی و جایگاه پاداش و کیفر رانده می شوند. (نهج البلاغه: ۲۹۲) در این نامه دو چیز جلب نظر می کند یکی موضوع حق الناس است و دیگری کیفر اخروی که از نظر امام گذشته از این که داشتن خانه های مجلل نفعی اخروی ندارد، اگر از پول حرام باشد بی ارزشی آن بیشتر نمایان است. از این رو ایشان کارگزاران خود را از چنین کارهایی منع می کند که می تواند الگویی برای حکام باشد تا اعمال زبردستان خود را زیر نظر داشته باشند. همچنین امام علی (ع) حکمرانی و حکومت را وسیله و امانتی جهت خدمت به خدا و بندگانش میدانند. به طوری که در قسمتی از نامه خود به اشعث بن قیس «استاندار آذربایجان» فرموده است: «فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است که به عهده ات واگذار شده است» (نهج البلاغه، ۲۹۳).

در نامه ای به زیاد بن ابیه جانشین فرماندار بصره وی را تهدید نموده که اگر گزارشی علیه وی در مورد سوءاستفاده از بیت المال به گوشش برسد رفتار خشنی با او خواهد کرد. (همان: ۳۰۲) این توصیه را در نامه به کسانی که زکات می گیرند هم دارد که اموال به آن‌ها تعلق ندارد و تنها بخشی از آن سهم آنهاست و نباید در آن خیانت کنند (همان: ۳۰۸)

شیوه عملی حکومت امام علی (ع)

اجرای قانون

یکی از اموری که حضرت علی (ع) به آن توجه جدی داشتند، قانون مدار بودن و اجرای قانون الهی به معنای واقعی کلمه بود. اگر کسی بر خلاف قانون عملی می کرد، بدون در نظر گرفتن موقعیت و مقام وی، حدود الهی و قانونی را بر وی اجرا می کرد و هیچ واسطه و شفاعتی را نمی پذیرفت. همان طور که قبلا خاطرنشان گردید ایشان در خطبه ۱۳۱ اهداف بلند خویش را از به دست گرفتن حکومت؛ گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه (به خصوص احقاق حق افراد ستمدیده) و حاکمیت قانون، بیان می کند. نحوه برخورد حضرت علی (ع) با برادرش عقیل که سهم بیشتری از بیت المال را، درخواست کرده بود، نشان دهنده پایبندی او به قداست و حرمت قانون الهی است. در حکمرانی حضرت علی (ع) به هیچ کس ظلم و ستم نمی شود و همه در برابر قانون مساوی هستند. استواری او در برابر کسی که از راه دین وارد شده و می خواهد به ایشان رشوه بدهد به حدی است که می فرماید: «آیا از راه دین وارد شدی که مرا بفریبی یا عقلت آشفته شده یا جن زده شده ای یا هذیان می گویی؟ به خدا سوگند، اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هست به من بدهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد»

(نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰:۳۲۷). هم چنین آن حضرت به یکی از مدیران خود که در بهره‌گیری از بیت المال قانون را رعایت نکرده بود نوشت: «خدا را سوگند که اگر حسن و حسین کاری همانند تو میکردند، با آنان کمتر سازشی نمی‌کردم و با هیچ تصمیمی بر من چیره نمی‌شدند، تا این که حق را از آنان باز می‌ستاندم و باطلی را که از ستم آنان پدید آمده بود، ناپدید می‌کردم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۳۸۹). قانون در موارد بسیاری می‌تواند موجب نظم باشد امام زمانی که مالک را به فرماندهی سپاهی می‌فرستد طی نامه‌ای سفارش می‌کند که همه تابع او باشند و از فرمان او سر نپیچند. دلیل آن را نیز ذکر نموده و حجت را تمام می‌کند که مالک مردی میانه‌رو است و باید از وی پیروی کنند. (همان: ۲۹۸) این دستور العمل لزوم همراهی با فرماندهان و روسا را بیان می‌کند که موجب نظم همگانی شده و از تشتت جلوگیری می‌کند.

مشورت در امور

مشورت در امور از کارهای مهمی است که در سیره پیامبر و ائمه دیده می‌شود اما رازپوشی غیر از آن است و مشورت را در مواردی می‌توان به کار برد که نیاز به صلاح‌دید دیگران باشد. ایشان به عنوان فرمانده نظامی خطاب به فرماندهان سپاه خود، مینویسد: «بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ که از پوشاندن آن ناگزیرم و کاری را جز در حکم شرع بدون مشورت شما انجام ندهم» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۰۱).

توجه به امور معنوی

امام علی (ع) در عرصه‌ی احیای فرهنگ اسلامی بالاترین فرد بعد از رسول خدا (ص) به شمار می‌روند و گواه این مدعا یکی اندیشه‌گران سنگ و شفاف حضرت است که در گفتار وی می‌درخشد و دیگری رفتار آن امام می‌باشد که به بخشی از تاریخ اسلام جلوه داده است. فرهنگ به یک تعبیر زیربنای مسایل اقتصادی و سیاسی است و تا فرهنگ تغییر نکند، تحول در حوزه‌های دیگر ممتنع مینماید. اصلاحات فرهنگی چیزی جز حاکمیت حقیقی دین (اسلام حقیقی) بر زندگی فرد و اجتماع نیست، در حقیقت هدف از اصلاحات فرهنگی، حاکم کردن «خدامحوری» به جای «هوا محوری» است.

مردم! مرا بر شما حقی است، و شما را بر من حقی! بر من است که خیرخواهی از شما دریغ ندارم، و حقی را که از بیت المال دارید بگذارم، شما را تعلیم دهم تا نادان نمانید و آداب آموزم تا بدانید (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۶۱).

امام در همه جای نهج‌البلاغه توصیه‌های معنوی نموده و به ویژه در مورد مسئولان سفارش می‌کند که خدا را در نظر داشته باشند و با یاد آخرت باشند این آخرت گرایی موجب می‌شود که افراد نتوانند دچار حب دنیا شده و به خاطر اموال دنیایی به مردم ستم کنند: «ابن عباس! خوشحالی تو از چیزی باشد که در آخرت برای تو مفید است و اندوه تو برای از دست دادن چیزی در آخرت باشد» (همان: ۳۰۳)

دلجویی از فرماندهان معزول

امام در طول دوره خلافت عزل و نصب‌هایی داشتند و این امور بر اساس صلاح‌دیدهای کلی بوده است اما نکته مهم این است که زمانی که کسی عزل می‌شود باید دلیل آن برای وی روشن شود تا تبدیل به دشمن نگردد. امام این اصل را رعایت نموده و زمانی که محمدبن ابی بکر را برکنار نموده و به جای او مالک را می‌گماردمی‌شوند که وی ناراحت شده برای او نامه‌ای نوشته و صفات و کارهای وی را در برابر مالک خاطر نشان می‌کند و اثبات می‌کند که مالک برای

این کار سزاوار تر است و او نیز برای جای دگبر مناسب است: این کار را به دلیل کند شدن و سهل انگاری ات با انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم. اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسانتر و حکومت تو در آن سامان خوش تر است (همان: ۳۳۱)

نتیجه گیری

امام علی شخصیت معصومی است که خلافت را بر اساس خواست مردم پذیرفته و هدف ایشان از این کار اجرای عدالت و رسیدگی به امور رعایا است و به نفع دنیوی نمی اندیشد از این رو حکومت از نظر ایشان به خودی خود بی ارزش است و حاکم باید در خدمت مردم باشد به همین سبب در نهج البلاغه در نامه ای که به مسئولان زیر دست خود می نویسد این امر را یادآوری نموده و توصیه می کند حاکم ضمن این که فاصله طبقاتی خود را با مردم عادی حفظ می کند تا نسیت به او گستاخ نشوند، باید مهربان باشد و با نرمی رفتار کند. وظیفه حاکم حفظ نظم و برقراری عدالت است و بهترین نوع حکومت و حکمرانی آن است که با معنویت همراه باشد و حاکم دیندار باشد و خود را مسئول بداند و از مقام خود سوءاستفاده مادی نکند. این مهمترین توصیه ای است که امام به حاکمان دارد. سوءاستفاده از مقام موجب بسیاری از خطاها شده و نارضایتی مردم را در پی دارد اما از نگاه معنوی خواست امام آخرت گرایی حاکمان است که خود موجب عدم توجه به دنیا می شود و هدف آن ها را مترتب بر خدمت صادقانه و رعایت عدالت می کند. حکمران باید همه ایعاد را در نظر بگیرد و به همه امور توجه داشته باشد و مهمترین آن در نظر داشتن رفتار زیردستان است که موجبات نارضایتی مردم را فراهم نکند.

منابع

۱. امام علی (ع) (۱۳۹۰)، نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، تهران: چ ۱۲، مؤسسه فرهنگی تحقیقی امیرالمومنین.
۲. ترنر، مارک؛ هیوم، دیوید (۱۳۷۹) حکومتداری، مدیریت و توسعه، ترجمه عباس منوریان، تهران: مرکز آموزش.
۳. تقوی دامغانی، سیدرضا (۱۳۷۷)، نگرشی بر مدیریت اسلامی، تهران: چ ۱۰، شرکت تبلیغات اسلامی،
۴. حقشناس، علی محمد و دیگران (۱۳۷۹) فرهنگ معاصر هزاره، تهران: فرهنگ معاصر.
۵. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۷۴) تاریخ اندیشه های سیاسی در غرب، تهران: قومس
۶. طاهری عطار، غزاله (۱۳۸۹) الگوی ملت سازی در پرتو حکمرانی خوب، رساله دکتری رشته مدیریت دولتی، دانشگاه علامه طباطبایی، به راهنمایی علی اصغر پور عزت.
۷. عنایت، حمید (۱۳۶۴) اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران: خوارزمی.
۸. فاستر، مایکل ب (۱۳۶۱) خداوندان اندیشه سیاسی، مترجم محمد جواد شیخ الاسلامی، تهران: امیر کبیر
۹. قلیپور، رحمت اله (۱۳۸۳)، «نقش دولت و حکمرانی خوب در تحلیل و امکان سنجی در ایران»، دانش مدیریت، شماره ۶۷: ۸۵-۱۱۱.
۱۰. لنگرانی، محمدفاضل (۱۳۷۳)، آئین کشورداری از دیدگاه امام علی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۱. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، سیری در نهج البلاغه، قم: انتشارات صدرا.